

و قسم به روز در آن هنگام که  
آفتاب برآید و همه جا را فرا گیرد...

CLICK OR SCAN



نشریه دانشجویی ضحی از شماره  
هفتم با فرم جدید منتشر می‌شود؛  
از شما درخواست می‌گردد جهت  
ارائه پیشنهاد و انتقاد و همچنین  
شرکت در هیئت تحریریه، با آیدی  
زیر در تلگرام در ارتباط باشید:

@Hadi\_paydar78



FOLLOW US

@Zoha\_Mag



فصلنامه سیاسی

مذهبی اجتماعی

ضحی

شماره نهم | اسفند ۱۴۰۲  
دانشگاه علوم پزشکی تبریز

صاحب امتیاز:  
علی اسدی جلودار

مدیر مسئول و سردبیر:  
هادی پایدار

طراحی و صفحه آرایی:  
ضحی گراف (۰۹۱۴۹۰۴۳۱۰۰)

## آزادی به چه قیمتی؟

آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر نیست...

آزادی یکی از لوازم حیات و تکامل است، یعنی یکی از نیازمندی‌های موجود زنده آزادی است؛ فرق نمیکنند که گیاه باشد یا حیوان و یا انسان، به هر حال نیازمند آزادی است. منتها آزادی حیوان و گیاه متناسب با ساختمان آنهاست و انسان به آزادیهای ماورای آنها نیز نیاز دارد. موجوداتی که رشد و تکامل ندارند نیازمند آزادی نیز نیستند. موجودات زنده برای رشد و تکامل به سه چیز نیاز دارند: ۱. تربیت ۲. امنیت ۳. آزادی تربیت عبارتست از یک سلسله عوامل که موجودات (ادامه در صفحه پنجم)

## دموکراسی؛

همه حق فریاد دارند اما صدای

قدرت بلندتر است!

در این نوشته تلاش شده که گوشه‌ای از تقد ها به دموکراسی را که امروزه به واژه ای مقدس بدل شده، بیان کنیم. دموکراسی امری که همه ی انسان‌ها آن را حق قانونی خود می دانند و به نوعی نفی کننده امر تخصص در تشخیص درست و نادرست در امر حکومت، سیاست و مردم‌داری است. فلاسفه ای چون افلاطون، ارسطو، شارل دو منتسکیو، ژان ژاک روسو، فردریش نیچه، مارتین هایدگر، اسوالد اشپنگلر، کارل اشمیت، اسلاوی ژیزک و بسیاری دیگر از فلاسفه نسبت به امر دموکراسی در ابعاد مختلف منتقد بوده اند که در این متن سعی شده تعدادی بسیار اندک از انتقادات گرد آورده شود که بعضی در رابطه با کلیات دموکراسی و بعضی دیگر در رابطه با نحوه اجرای آن در دولت هاست.

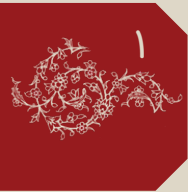
تاریخچه ی دموکراسی به دوران یونان باستان باز می گردد؛ جایی که سولون با نوشتن قانون تشریحی اساسی در ایجاد دولت‌شهر و دموکراسی آتنی ایفا کرد. بعد از وی، کلیستنس، دموکراسی آتنی را که در آن تنها مردان آزاد حق رای داشتند بنیان نهاد. دموکراسی آتنی که به همراه دموکراسی خلقی (که یک مفهوم نظری در ماکسیم-لنینیسم است) و سیسیلی، سه شیوه دموکراسی هستند؛ که با تفاوت هایی (ادامه در صفحه دوم)

## گلدسته‌های

## مفلوک

در مذمت خاک تبریز

پس از اسلام، بنایی در کنار گنبد مساجد و مقبره های امامان به نام گلدسته بنا شد که در دین از ارزش معنوی بسیار بالایی برخوردار است. به طور کلی گلدسته از سه قسمت پایه، ساقه یا بدنه و کلاهک یا تاج تشکیل شده است. مأذنه یا مؤذنه - که محلی است برای اذان گفتن مؤذنها- هم در تاج گلدسته قرار می‌گیرد. مجموع این اجزاست که یک کل منسجم و فرم پایایی میسازد تا عنصر مسجد بعنوان رکن رکن معماری اسلامی، چون نگینی در (ادامه در صفحه هفتم)

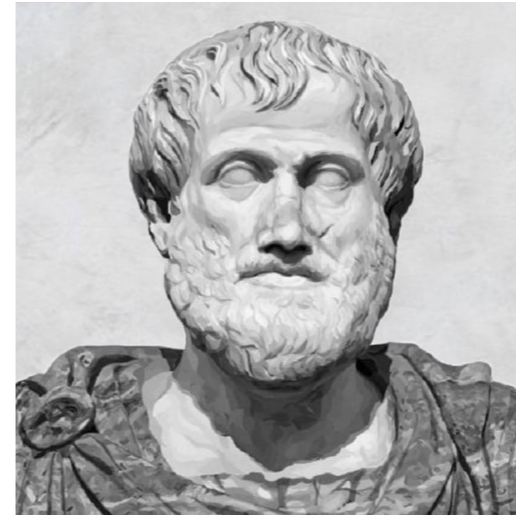




خشونت دوری گزینند. او بین سکولار و سکولاریست تفاوت قائل می شود و بیان می کند که امر سکولار از نظر ایدئولوژیکی بی طرف است اما سکولاریست در مقابل امر تئولوژیکی مقاومت می کند. هرچند با تمام این اوصاف شاید بشود با نادیده گرفتن اعتقادات فردی و به نوعی کنار آمدن با این پارادوکس بزرگ، امر دموکراتیک و تئولوژیک را گرد هم آورد اما مسئله این است که روح و ذات دین و دموکراسی اساسا در تضاد هستند؛ به طوری که محوریت به ترتیب با خدا و انسان است! روشن بودن این مسئله در منشاء اقتدار حکومت ها هم بدیهی است. چطور می شود منشاء اقتدار یک حکومت مردم باشند و دموکراسی دینی هم امکان پذیر باشد؟

تقد دیگر در مورد دموکراسی، توجیه قدرت قدرتمندان و مشروعیت بخشی به این قدرت است. در واقع دموکراسی

اما مشکل اینجا است که آیا هر اقلیتی باید فرصت تبدیل به اکثریت را داشته باشد؟ درست است تمام اندیشه های تئولوژیکی، فرهنگی و اجتماعی از جایی شروع به رشد کرده اند اما چنین جامعه ای کی فرصت قدرت خواهی را به دست می آورد و کی مسیر پیشرفت را طی خواهد نمود؟ دموکراسی باعث می شود که انسان از ندای وجدان خود چشم پیوشد. چطور ممکن است شخصی با امری مخالف باشد اما به دلیل این که اکثریت به آن رای داده اند آن را بپذیرد؟ مثال بارز این مسئله، مسئله دموکراسی و امر دینی است که یورگن هابرماس به عنوان یکی از فلاسفه ای که در این باره اظهار نظر می کند امر دینی را برای ایجاد همبستگی اجتماعی و آگاهی هنجاری در دموکراسی عاملی مهم قلمداد می کند. هر چند بر این نکته هم تاکید می کند که همه حتی دینداران باید از



علی اسدی جلودار  
پزشکی و روانی ۹۷

## دموکراسی؛ همه حق فریاد دارند اما صدای قدرت بلندتر است! (ادامه از صفحه اول)

کم و بیش در حوزه سیاست مورد بحث قرار گرفته اند. دموکراسی سیسلی مجموعه ای از قرارداد هاست که متکی بر موازنه و وحشت میان قدرت هاست و امروزه در سطح جهانی دستور کار و الگوی عمل دولت ها قرار گرفته است.

دموکراسی به عنوان امری که نه می توان آن را به شیوه حکومت و نه به شیوه زندگی اجتماعی فروکاست، موضوعی بسیار انتزاعی و سوپزکتیو هست؛ به طوری که هر انسانی می تواند در مورد آن ابعادی را در ذهن خود شکل دهد و به طور پارادوکسیکال شخص دیگر در مورد آن به نحوی کاملا متفاوت سخن براند؛ برای مثال انسان می تواند برای دموکراسی اموری مانند مرز، قانون، مردم و هزاران چیز مثل این امور را گرد هم آورد اما باز هم می شود ادعا کرد که دموکراسی پابرجا نیست. افلاطون در جمهور اذعان می کند که دموکراسی همان حکومت هوی و هوس مردم است. افلاطون و نیچه هر دو از حکمرانی که در آن مردم حکم می کنند می ترسند و ادعا می کنند که چنین امری به آنارش و اکلاکراسی (پخمه سالاری) منجر می شود!

در واقعیت پارادوکسیکال دیگر، ارسطو ادعا می کند دموکراسی خوب است به شرطی که در دست دموکرات ها نباشد. در حالی که امروزه غالباً این دموکرات ها هستند که از لحاظ سیاسی شیدا از دموکراسی حمایت می کنند؛ هر چند بسیاری از فلاسفه معتقدند که جامعه باید از ماجراجویی دموکرات ها در امر دموکراسی برحذر باشد اما در جهان واقع این سخن همیشه صادق نیست.

در کتاب سیاست ارسطو سه شیوه حکمرانی فاسد وجود دارد که عبارتند از تیرانی، الیگارش، دموکراسی. وی معتقد است که این سه فساد از سه شیوه مختلف حکومت که به فساد کشیده می شوند ناشی می شود؛ بدین صورت که پادشاهی به تیرانی (ستمگر)، آریستوکراسی به الیگارش و جمهوری به دموکراسی تبدیل می شود.

در جهان مدرن امروزی راه هایی برای تحقق دموکراسی در جوامع وجود دارد که بسته به شرایط جامعه منشا متفاوتی دارند؛ برای مثال در جوامع ثروتمند منشا دموکراسی، سرمایه داری و بورژوازی بوده است و در جوامع عقب مانده



منشا دموکراسی، طبقه ای متوسط جامعه هستند که در بعضی جوامع به صورت انقلاب و گاه هم به صورت نافرمانی مدنی و انقلاب مخملی صورت می پذیرد و راه سوم که در جوامع اقتدارگرا و فاشیستی اتفاق می افتد، دموکراسی توسط قدرت خارجی گمارده می شود.

مسئله بعدی درباره دموکراسی این است که دموکراسی باید تضمین کننده تبدیل اقلیت به اکثریت باشد و امکان چرخش آزاد و مسالمت آمیز نخبگان وجود داشته باشد





## آزادی به چه قییمتی؟ آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر نیست... (ادامه از صفحه اول)

مهماسا محدودی  
فیزیوتراپی  
ورودی ۱۴۰۱

زنده برای رشدشان به آنها احتیاج دارند مثل نیاز گیاه به خاک و آب برای رشد، انسان علاوه بر تمام احتیاجات حیوانی؛ یک سلسله احتیاجات انسانی نیز دارد که همه آنها در کلمه تعلیم و تربیت جمع است. امنیت یعنی چیزی که موجود زنده آن را در اختیار دارد، از او نگیرند.

سومین چیز آزادی است؛ یعنی جلوی راهش را نگیرند و پیش رویش مانع ایجاد نکنند. انسانهای آزاد انسانهایی هستند که با موانعی که در جلوی رشد و تکاملشان هست مبارزه می کنند و تن به وجود مانع نمی دهند.

انسان یک موجود خاصی است و زندگی او اجتماعی است و در زندگی فردی خود نیز موجودی تکامل یافته است و علاوه بر آزادیهای حیوانات و گیاهان یک سلسله نیازمندیهای دیگری نیز دارد که دو قسم اند: ۱. آزادی اجتماعی

آزادی اجتماعی یعنی بشر باید در اجتماع از ناحیه سایر افراد اجتماع، آزادی داشته باشد و دیگران مانع رشد و تکامل او نشوند.

یکی از گرفتاریهای زندگی بشر در طول تاریخ همین بوده است که افراد قدرتمند از قدرتشان سوء استفاده کرده و افراد دیگری را در خدمت خودشان گرفته اند و میوه وجود آنان را که باید متعلق به خودشان باشد به نفع خود چیده اند و این یعنی استثمار.

در نص قرآن مجید یکی از هدف هایی که انبیاء داشته اند این بوده که به بشر آزادی اجتماعی بدهند و افراد را از اسارت و بردگی و بندگی یکدیگر نجات دهند؛

قل یا اهل الکتاب تملوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نبد الی الله و لا نشرق به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله...

یعنی نظام آقایی و نوکری ملنی؛ نظام استثمار، مستثمر و مستثمر ملنی؛ نظام لامساوات ملنی؛ هیچکس حق استثمار و استبعاد دیگری را ندارد.

دنیای امروز هم آزادی اجتماعی را یکی از مقدسات خودش می شمارد. اگر مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر را خوانده باشید این را می فهمید. آیا منطق انبیاء

کسی می تواند مفید باشد؛ به طوری که فلاسفه ای چون آگامبن، مسئله اکوتکنیک را پیش می کشد و معتقد است در جهان امروز چون امر اقتصادی بر امر سیاسی پیشی گرفته است؛ پس دولت های دموکراتیک صرفا دولت های دموکراتیک-نمایشی هستند. هایدگر نیز به عنوان فیلسوف تکنولوژی چنین نظری در رابطه با امر تکنولوژی و تأثیری که بر دموکراسی در جهان مدرن می گذارد دارد. اگر بر این سخن ارسطو اعتقاد داشته باشیم که نقش حکومت بهیستی افراد است نه صرفا زیستن؛ آیا ارزش دموکراسی بیشتر از ارزش بهیستی انسان هاست؟



آلت دست قدرتمندان است و صرفا خشونت بورژوازی را به امری پسندیده تبدیل می کند؛ هر چند روسو در توضیح این مسئله معتقد است که قدرت و توان قوی ترین ها نیازی به نشان دادن خود به سان یک حق ندارد و تنها اراده کافی است که به آسانی خواسته خود را تحمیل کند. (که به نظر می رسد در واقع معتقد است دموکراسی باید وسیله ای در دست ضغفا باشد) اما چیزی که در جهان امروز شاهد هستیم این است که دموکراسی تنها بر مشروعیت قدرتمندان می افزاید. هر چند فریب در این مسئله بسیار واضح و روشن است و در واقع قدرت مندانه صرفا از امر مشارکت برای این مشروعیت استفاده می کنند و نه امر رقابت. بسیاری از انواع دموکراسی با پول و ثروت همین صاحبان قدرت تبدیل به الیگارشی، مافیاکراسی، پلوتوکراسی می شود و عملا دموکراسی وسیله ای برای بستن ذهن مردمان برای چپاول مردم در روز روشن می شود که خود این مسئله تایید کننده ای این حقیقت است که نظارت همگانی در امر دموکراسی میسر نیست؛ چرا که شفافیتی وجود ندارد. بنابراین دو اصل اساسی در دموکراسی که نظارت همگانی و برابری سیاسی است عملا هرگز در دموکراسی وجود ندارد!

باید همچنین تاکید کرد که هر چند فیلسوفان دموکراسی، پلورالیسم را امری ضروری در دموکراسی میدانند و معتقد هستند که کثرت سیاسی و وجود احزاب مختلف لازمه ی دموکراسی سالم است اما واقعیت آن است بر اساس اصل بنیادین دموکراسی که هیچ گروه خاصی نمی توانند حقیقت مطلق باشند؛ چطور ممکن است با سپردن جامعه به دست گروهی به وسیله ی رای جمعی امید داشت که جامعه به سمت حق و حقیقت رهسپار است؟ مسئله بعدی، امر تاریخی و فرهنگی در دموکراسی است. هر چند در نگاه سطحی دموکراسی، صرفا انداختن رای به صندوق های رای به نظر برسد؛ اما بُرد آن در زندگی عمومی بسیار بیشتر از این حرف هاست و عملا تبدیل به نوعی اخلاق در بسیاری از جمع هاء، شهر هاء، روستا هاء و خانواده ها شده و بدین ترتیب عاملی برای ایجاد دگرگونی در اصول اخلاقی و رسوم اجتماعی مردم شده است. در واقع دموکراسی به سان امری همانند جامعه، هر چند ساخته دست مردم است اما خود، مردم را کنترل می کند. افلاطون معتقد است که الگوی عمل در دموکراسی اهوای همگانی است و در این نوع حکومت همانطور که کودکان و زنان جذب چیز های رنگارنگ می شوند، مردمان نیز جذب چیزهایی می شوند که به ظاهر آن را زیباتر تصور می کنند و نتیجه ی آن به فراموشی سپردن اصول اخلاقی و رسوم اجتماعی است.

تقد دیگر مربوط به مسئله زمانی در امر دموکراسی است. مبنی بر این که دموکراسی اگر مفید است تا

تا اینجا با منطق امروز موافق است؟ آیا آزادی مقدس است؟ بله. بسیار هم مقدس است.

اما نوع دیگر آزادی، ۲. آزادی معنوی است. تفاوتی که میان مکتب انبیاء و مکتبهای بشری هست در این است که پیغمبران آمده اند تا علاوه بر آزادی اجتماعی به بشر آزادی معنوی بدهند و آزادی معنوی بیشتر از هر چیزی ارزش دارد. اساسا آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر نیست و این درد جامعه امروز است؛ بشر امروز میخواهد آزادی اجتماعی را تأمین کند ولی بدنبال آزادی معنوی نمی رود؛ یعنی نمیتواند، قدرتش را ندارد، چون آزادی معنوی را جز از طریق انبیاء، دین، ایمان و کتب آسمانی نمیتوان تأمین کرد.

حال آزادی معنوی یعنی چه؟

انسان موجودی مرکب است و قوا و غرایز گوناگونی دارد. ممکن است یک آدم آزاد باشد و ممکن است برده و بنده باشد؛ ممکن است انسانی باشد که همانطور که از نظر اجتماعی زیر بار بردگی نمی رود و آزادی خودش را در اجتماع حفظ می کند، از نظر اخلاق و منویبت نیز آزادی خود را حفظ کرده باشد و این آزادی همان است که در زبان دین با عنوان تزکیه نفس و تقوا یاد شده است.

آزادی همیشه دو طرف می خواهد؛ بطوریکه چیزی از قید چیز دیگر آزاد باشد. در آزادی معنوی برخلاف آزادی اجتماعی آزادی انسان، خودش از خودش است. آزادی اجتماعی، آزادی انسان از قید و اسارت افراد دیگر است.

بزرگترین برنامه انبیاء آزادی معنوی است و بزرگترین





## گلدسته‌های مفلوک؛ در مذمت خاک تبریز



هادی پایدار  
پزشکی ورودی ۹۷

### (ادامه از صفحه اول)

کالبد يك شهر مسلمان بدرخشد.

تبریز، یکی از برجسته‌ترین شهرهای تمدن اسلامی و طویل‌المدت‌ترین پایتخت‌های ایرانی است که فراز و فرود زیادی را در طول تاریخ با عظمت خود سپری کرده‌است. از اوج شکوفایی‌اش در دوره ایلخانان که پایتخت قلمرویی پهناور از نیل تا آسیای مرکزی بود تا سال ۱۵۰۰ میلادی و در زمان پایتختی صفویان که به‌عنوان پنجمین شهر پرجمعیت جهان شناخته می‌شد. از ساز و کار معماری و ساختمان این شهر در طول سالیان دراز میگذریم و به زمان معاصر میرسیم. کنون که با ظرافت و تدقیق به چهره‌ی شهر مینگریم، مساجدی را مینگریم که از گلدسته‌هایی ابتر تشکیل شده‌اند؛ به گونه‌ایی که قسمتهای پایه و ساقه‌ی زیبا و مُتقنی را دارا هستند اما تاج درخوری ندارند. گویی معماران، چه متقدم و چه متاخر، در این قسمت از ساخت گلدسته توقف کرده‌اند و پیش نرفته‌اند و از سر ناچاری سازه‌ای آماده و نامانوس با معماری مجموعه، بر سر گلدسته قرار داده‌اند و دیگر پا فراتر نگذاشته‌اند. این مشکل، دغدغه‌ی اخیر اساتید معماری دانشگاه هنر اسلامی تبریز بوده و در باب سبب‌شناسی و ارائه راه‌حل‌های درخور، نظریاتی بیان داشته و صورت‌بندی تئوریک کرده‌اند. در این یادداشت، قصد نداریم به علل چنین پدیده‌ای در معماری مساجد تبریز پردازیم؛ چرا که بحثی کاملاً تخصصی در حیطه هنر معماری اسلامی است؛ بلکه در پی آنیم تا از چنین اتفاقی استعاره‌ای بیافرینیم و مسئله‌ای اجتماعی را در این شهر، که از قضا قدمتش به دارازای گلدسته‌های مساجدش میرسد، تحلیل کنیم.

تبریز همواره مهد پرورش علامه‌ها، عرفا و اندیشمندان بزرگ جهان تشیع بوده است؛ تو گویی خاک آن سرزمین، عالم‌پرور است. چنان که نقل شده مولانا مرتباً گفته‌است که هر کس از تبریز به زیارت من می‌آید اندکی از خاک سرخاب (یکی از محلات قدیمی تبریز) را تحفه بیاورد و وصیت نموده او را در همین خاک دفن کنند و چنین نیز شده‌است.

اما آیا بشر قدیم که آزادی دیگران را سلب میکرد از این جهت بود که نمی دانست؟ خیر. نادانی و دانش در او تاثیر نداشت، از روی دانش سلب میکرد زیرا سود خودش را تشخیص میداد. دلیل آن قسط يك چیر و آن منفعت طلبی بود.

حس منفعت طلبی بشر امروز چطور؟ هست یا نیست؟ بله هست، آن که فرقی نکرده است. دهان بشر امروز برای بلییدن اگر بیشتر از دهان بشر دیروز باز نباشد کمتر باز نیست. نه علم توانسته است جلوی آز را بگیرد نه تغییر قوانین. تنها کاری که کرده است این است که يك روپوش و زرورق روی آن می گذارد.

بشر قدیم يك موجود صریح بود هنوز به حد شفاق و دورویی نرسیده بود. فرعون مردم را استبداد می کرد، رسما هم می گفت: موسی چه می گویی اینها بردگان و بندگان ما هستند. (آیه ۴۷ سوره مومنون)

اما بشر امروز بنام جهان آزاد و دفاع از صلح و آزادی، تمام سلب آزادی‌ها و بردگیها را دارد؛ چرا؟ چون آزادی معنوی ندارد و در ناحیه روح خودش آزاد نیست و چون تقوا ندارد.

علی علیه السلام جمله ای دارد: بدون تقوا انسان به راه راست نمی رود، راه خود را کج می کند. بدون تقوا انسان اندوخته ای برای آخرت ندارد و بدون تقوا بشر آزادی ندارد؛ تقواست که بشر را از هر رقتی آزاد می کند. (خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه فیض الاسلام)

بشر باید در ناحیه وجود خودش، در ناحیه روح خودش آزاد بشود تا بتواند به دیگران آزادی بدهد. لهذا آزاد مرد واقعی جهان کیست؟ علی ابن ابی طالب و یا افراد تربیت شده بدستان ایشان، چون اینها افرادی هستند که در درجه اول از اسارت نفس خودشان نجات پیدا کرده اند.

آن آدمی که وقتی حق را به اومی گویی دشوارش می آید و ناراحت می شود، عمل کردن به حق برای او سختتر است.

امیرالمومنین (ع) در خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه می فرمایند: ای مردم! از شما خواهش می کنم که هرگز از سخن حق و انتقاد حق و از اینکه مشورت خودتان را به من بگویند نسبت به من مضایقه نکنید.

این، نمونه ای است از مردی که از نظر معنوی آزاد است و در مقام حکومت نیز به دیگران آزادی اجتماعی می دهد.

برگرفته از کتاب آزادی معنوی؛ شهید مطهری



خسران عصر ما این است که همواره می گویند آزادی؛ اما جز از آزادی اجتماعی سخن نمی گویند، از آزادی معنوی دیگر حرفی نمی زنند و به همین دلیل به آزادی اجتماعی نیز نمی رسند.

وابستگی آزادی اجتماعی به آزادی معنوی:

آیا ممکن است بشر آزادی اجتماعی داشته باشد ولی آزادی معنوی نداشته باشد؟ یعنی بشر اسیر شهوت، خشم و حرص و آز خود باشد ولی در عین حال آزادی دیگران را محترم بشمارد؟

امروز عملاً می‌بیند: بله. عملاً می‌خواهند بشر برده آز و شهوت و... خود باشد و در عین حال چنین بشری که خودش اسیر است، آزادی اجتماعی دیگران را محترم بشمارد. یکی از تضادهای اجتماع امروز بشر همین است.

بشر دوران قدیم آزادی را محترم نمی شمرد و پایمال میکرد. بسیار خب چرا پایمال میکرد؟ آیا چون نادان بود آزادی دیگران را سلب میکرد و همین که بشر دانا شد کافی است که آزادی دیگران را محترم بشمارد؟

مثلا درمورد بیماریها همینطور بوده است؛ چون نادان بود وقتی با بیماریها رو به رو میشد، از داروهای مخصوصی

که تمیین کرده بود نتیجه نمی گرفت اما امروز که دانا شده است معالجه جدیدی را جایگزین میکند.



و در دوران معاصر نیز با همان قوت پیشین در کوچه پس کوچه های شهر رخنه کرده است. هر زمانی که هسته های معرفتی و تربیتی در این شهر شکل گرفته و گروهی از جوانان پرجوش و خروش و مملو از ایمان و اراده به دنبال فرصتی برای بازیابی فطرت دیرینه و طهارت نفس، به دامن استاد اخلاقی چنگ زده و از او بهره جستند، با انگ و برچسب های مختلف نظیر پرستش فرد و دُکان بازی و شاگرد پروری مواجه شده اند. نمیتوان انگشت اتهام را به سمت اشخاص بخصوص و یا جریان های سیاسی- مذهبی حاکم بر شهر و احیاناً نهادهای برساخته ای اجتماعی دراز کرد؛ بلکه چنین مقابله ای سرسختانه با عالمان محبوب و مشروح، جزء دیرینه و لاینفک حیات در دل این شهر پر رمز و راز است.

شیخ محمد خیابانی گفت:

تبریز، قصد کبهای را نکرده است؛ بلکه خود، کبهای آزاد پخواهان است.

ما نیز امیدواریم...

امیدوار به اینکه جمله بالا در واقعیت هم تبلور یابد.

امیدوار به ظهور معماران آزاده ای که گلدسته های پریشان شهر را حیاتی تازه بخشند و مأذنهایی نو در آن بیافرینند.

اما به همان قوت که این دیار، نخبه ها را می آفریند و میسازد و بر فراز می آورد، هم او آنها را بی سر می گذارد. چنان به نظر می آید که این خاک توان آن ندارد که اعلام را تکریم کند و تاج افتخار بر سرشان بگذارد؛ برعکس آنها را در اوج درخشش، بر خاک می نهد. همچنان که از علامه های پرافتخار تبریزی، جز نامی بر جبین این شهر، عایدی نمانده است. نقل است که علامه طباطبایی، دوران زندگی در تبریز را خسران عمرشان نامیده اند و یا آیت الله مرندی از شاگردان سید علی آقا قاضی، به هنگام گذر از تبریز، از درون شهر عبور نمی کردند زیرا آن را مایه غفلت میدانستند و شهر را دور میزدند. این امر به بزرگان در گذشته ای شهر نیز تسری پیدا کرده است. بعد گذشت چند سال از شهادت شیخ محمد خیابانی، گروهی از بدخواهان، قبر وی را در قبرستان سرخاب تبریز تخریب کردند و سرانجام برخی از بازماندگان و دوستدارانش مزار او را به شهر ری منتقل کردند و هنوز که هنوز است اجازه نمی دهند دوباره مزار ستارخان و شیخ محمد خیابانی را به تبریز منتقل نمایند لذا نخبه کشی در تبریز دامن مُرده ها را هم گرفته است.

جالبتر آن که این خوی و منش خاک تبریز هم اکنون

